



زلنسکی: «همه از غریبه خوردن من از خودی!»

کوشی شیطون

محمدرضا پهلوی

نبرد برکت vs کووید

با یک گزارش ورزشی - علمی دیگر در خدمت شما هستیم. امروز شاهد یک نبرد حماسی و نفس گیر در عرصه علم و سلامت خواهیم بود. در گوشه راست تشک، نماینده غرور آفرین ایران «واکسن برکت»، با دوینده آبی و نقش هک شده پرچم ایران روی سینه، حاضر شده است. این قهرمان ملی، زیر نظر دانشمندان زحمتکش ایرانی، با قدم‌های استوار و چشمانی پرندتر از چاقوهای زنجار، وارد میدان می‌شود. هیاهو و تشویق‌های تماشاگران آنقدر زیاد است که حتی ویروس‌ها هم از ترس به گوشه تاریک خزیده‌اند.

در گوشه چپ، «ویروس کرونا» معروف به «کووید ۱۹»، با مری‌گری آمریکای هیله‌گر، وارد میدان شده است. این ویروس مودی با زست‌های عجیب و حرکات نامتعارف سعی دارد خودش را ترسناک جلوه دهد، اما تماشاگران یک صدا او را هوووو می‌کنند به همراه چند فحش که متأسفانه قابل پخش نیست.

داور به میانه میدان می‌آید و سوت آغاز مسابقه را می‌زند. واکسن برکت، با سرعتی دو برابر هاپیروسونیک‌ها، کووید ۱۹ را به زمین می‌زند و ۲ امتیاز شیرین برای ایران ثبت می‌کند. استاد بوم یک‌صدا فریاد می‌زند: «ایران، ایران»، «بوی دماغ سوخته میاد»، «امریکا کوویدت رو بردار و برو». بعضی‌ها که قبلاً دل به واکسن‌های خارجی بسته بودند، حالا با دیدن صحنه خاک‌شدن کووید توسط واکسن ایرانی، جیغ‌کشان در حال خروج از سالن به سوی مکانی نامعلوم هستند.

اما کووید ۱۹ که هنوز تسلیم نشده، با ترفند قدیمی‌اش، یعنی «تب بالا»، می‌خواهد مقاومت کند. دانشمندان ایرانی از گوشه تشک، با فریاد راهنمایی‌های خود را به گوش واکسن برکت می‌رسانند: «نگاه یک ملت به توست. نگار این ویروس مودی سربلند شود» واکسن برکت، با شنیدن این حرف‌ها، خوشش به جوش می‌آید و با تکنیک «سنتاب پرند»، کووید ۱۹ را دوباره به زمین می‌کوبد. این بار، کووید ۱۹ کملاً در هم می‌شکند و مری‌اش، آمریکا، از شدت ناراحتی او را رها می‌کند و از ورزشگاه فرار می‌کند. داور سوت پایان مسابقه را به صدا درمی‌آورد. نان پدر و شیر مادر حالات، واکسن برکت! گوش‌های‌مان از صدای تشویق‌های تماشاگران دچار شوک شده است.

کادر درمان که همیشه و همه‌جا با روپوش تردد می‌کنند که قابل شناسایی باشند یا خوشحالی ماسک‌ها را در آورده و به هوا پرتاب می‌کنند. یکی از پرستارها حتی ماسکش را به شکل موشک درست کرده و به سمت آمریکا می‌فرستد. دانشمندان ایرانی، واکسن برکت را که پرچم ایران را در دست دارد، بر دوش می‌گیرند و دور افتخار می‌زنند. و این گونه بود که واکسن برکت، با قدرت علم و ایمان، در یک نبرد حماسی، پیروز میدان شد.

جامانده از آف

از بس زدی هول و ولا، مصرف‌کننده گشتم به عشقت مبتلا مصرف‌کننده فاز خریدن فاز خیلی باکلاسی است در پیچ خود قتی بی مصرف‌کننده کفش سم اسی و آن شلوار پاره تپیت عجب کرده صدا، مصرف‌کننده تخفیف‌های توپ و خوبی توی راه است از آف جاماندی چرا مصرف‌کننده قسقی بخر ضامن نمی‌خواهم که از تو خالی نکن پشت مرا مصرف‌کننده هستم مریض چشم‌های مد پسندت دکتر شدی شیطان بلا مصرف‌کننده مصرف‌گرا مصرف‌گرا مصرف‌کننده



گمشده

رئیس جمهوری بذله‌گو، زیبا و سر به زیر گم شده است. از جمله مشخصات وی نیش همیشه باز، قدرت چسبندگی بالا به بزرگ‌ترها و کسب تکلیف از آنها و دریافت انبئات و قاقالیلی جهت گریه نکردن و ساکت شدن است. وی هم مانند محمدرضا پهلوی توسط دیگران آدم حساب نمی‌شده و تکلیفش را آنها برایش می‌نوشته و تعیین می‌کردند. از یابنده تقاضا می‌شود هر چه سریع‌تر او را تحویل داده تا به مراسم شوهر دادن کشورش توسط آمریکا برسد. ضمناً به یابنده یک مؤذگانی به مساحت یک تکه از استان‌های کشور اوکراین اعطا خواهد شد. تمامی مردم اوکراین در آستانه حراجی



هرگز حدیث حاضر غایب شنیده‌ای؟
اوکراین دیده است اخیراً حدیث را

مهندس فزون آمدی صد هزار
از این رو شدند استنی نصف‌شان

ای خاک اگر سینه تو بشکافند
بس سیب‌زمینی طلا در دل توست

هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی
همچون ترامپ سارق در سرزمین اوکراین

پیام داد که خواهم نشست با زندان
مگر که چاره کنم مشکل تو را بدیخت

از هر کرانه تیر دعا کردم روان
تا مدرک مهندسی‌ام کارگر شود

پاتوش شاعرا

دست‌فشانم چو شجر چرخ‌زنان هم‌چو قمر
صل علی سترکه خون، چشم ترامپ بترکه گو

ذکر آمریکای جنایتکار دامه دامه

آن ینگه دنیا، آن در آمکش بی‌هیما، آن در جنایات فراوان بی پروا، آن بریا کننده بلوا در دنیا، آن غدار بی‌مقدار لاکردار «امریکای جنایتکار» همو که داشت عشاقی بسیار، در عین کشتار بی‌مقدار، از افراد دارای مقدار، از زعما و کدخدایان جهان. نقل است روزی مصدق نامی برای حفظ منافع بلادش ددست به دامان وی زدی او نیز به ساعت قسم خوردی چنان پاسخی دهد که سزاوار وی باشد، اما چون پلوی نفتی را چرب بدید با اندکی پول و پری! مصدق را چنان سرتگون کرد که باد برگان پاییزی را! آورده‌اند که روزی به بازار خویش نگرسته و موز را در آن گران بدید، چون علت را جویا شد استکیارستیزی مردمان گواتمالا را پاسخ دادند فلذا فی‌الغور دستور کودتایی در آن بلاد بداد و پس از مساعدتتی شگرف با خاکوبو آرینز همان کرد که با محمد مصدق! از عشاق وی چنان نقل کرده‌اند که گروه گروه و فوج فوج، پروانه‌وار در آتش عشق وی سوختی و خاکستر شدی اما باز بر تعداد آنان افزون شدی تا اینکه یکی از عشاق وی که زعیم بلاد «کی‌یف» بود برخاست و به امید حمایت وی کوشش را در آتش جنگی سخت انداخت چون موعد وصول الطاف رسید دست به دامان وی زد که حمایت‌هایت چه شد که نیمی از بلاد رفت و مردمان بمردند لیکن از تجهیزات خفن تو خبری نیامد؟! پاسخ داد مردمان و بلاد را پیشیزی ارزش نیست چون تو کنون به من بدهکاری و معادنت مرا چشمک همی‌زنند! برای نقل الطاف دیگر وی سخن بسیار است و اوراق کم.

طرب‌سرای محبت کنون شود معمور

که طاق ابروی بار مَش مهندس شد
ای صاحب فال! فکر کرده‌ای مهندس شده‌ای و دیگر آن یار خوش چشم و ابرو دوان دوان به دنبال می‌آید و هی محبت خرجت می‌کند؟ زهی خیال‌خام! با آن درسی که تو با آن تعطیلی‌های یکی درمیان در دانشگاه خواندی، حتی طاق توالت عمومی را هم نمی‌توانی مرمت کنی چه رسد که بخواهی مامور تعمیر طرب‌سرا شوی و از آن کسب درآمد کنی. لابد بعد هم می‌خواهی بروی خواستگاری آن یار خوش‌ابرو. خواجه در فالت گفته که به دنبال منش که مخفف منشی است باش که کسب روزی و رسیدن به مراد دلت از آن طریق میسرتر است ان‌شاء‌الله.

کار مکن بهر کسی

موضوع انشا: کار آفرینی
کار آفرینی چیز بسیار خوبی است. من می‌خواهم کار آفرین شوم. چون مادرمان می‌گوید کار آفرینی کار بسیار سختی است و همه کار آفرین‌ها آدم‌های باراده و شیخ و خوش‌فکر و کوشایی هستند؛ ولی ما فقط در هنگام گوش‌بازی باراده و خوش‌فکر و کوشا هستیم. پدرمان می‌گوید: «وقتی دانشجو بشوم می‌توانم کار آفرینی بکنم.» چون دختر عمومی ما دانشجو است و الان دارد با برنامه‌نویسی همراه دوست‌هایش پول درمی‌آورد و درس‌های کنکور را به دبیرستانی‌ها یاد می‌دهد. ما هم دوست داریم اگر دانشجو شدیم، کار آفرینی کنیم. مثلاً موقع بازی‌های تیم ملی در نمازخانه خوابگاه، به بچه‌ها، تخمه آفتاب‌گردان بفروشیم. یا مثلاً تکلیف‌های استادهاى سخت‌گیر را برای بغل‌دستی‌های‌مان بنویسیم تا آنها برای بقیه بنویسند و نصف سودش را با آنها تقسیم کنیم. یا یک رستوران توی کلاس یا خوابگاه‌مان راه بیندازیم و به بچه‌ها نیمرو و املت بدهیم. آخر هفته‌ها هم تخفیف می‌گذاریم. بعد هم کارگر ساده برای گوجه رنده‌کردن و پیاز ریزکردن استخدام کنیم. اما دختر خاله‌مان می‌گوید این کار خوب نیست، چون دانشجویها آخر هفته‌ها می‌روند رستوران واقعی و پیتزا می‌خورند. پس تخفیف‌های‌مان را در روزهای شنبه می‌گذاریم. اما بعد از دانشجویی اگر کار آفرین نشدیم حتماً می‌رویم و با یک کار آفرین مشورت می‌کنیم. مثلاً آن خانومی که چند روز پیش در مترو به آنها‌هی که درهای هم به صدلی نمی‌رسیدند، جای نشستن می‌فروخت. یا مثلاً آن آقای که در ورزشگاه وقتی بوق لیدرها خراب می‌شد، صدای بوق درمی‌آورد تا نظم فحش‌ها! یعنی شعارها به هم نریزد!

ما ایده‌های بسیار زیادی برای کار آفرین شدن داریم، ولی خودمان حال و حوصله‌اش را نداریم. پس شاید وقتی بزرگ شدیم به جای کار آفرین شدن، ایده‌های‌مان را به آنها‌هی که حال دارند می‌فروشیم و زندگی خودمان را می‌کنیم. شاید اینطوری مادرمان هم متوجه شود که ایده‌های ما چرت و پرت نبوده‌اند.

نیازمندی‌ها

به دو عدد مهندس دارای مدرک فوق لیسانس و معدل بالای ۱۸ تسلط کامل به نرم‌افزارهای طراحی و آفیس دارای مدرک آیلتنس زبان جهت رندشدن تعداد مهندسان بیکار کشور نیازمندی

دستگاه شوک با قابلیت ایجاد شوک جمعی مجهز به شارژ دائمی بیمارستان براباد فتنگان اسرائیل

خریدار سوراخ‌موش، مجهز به وای‌فای و سیستم پخش مستقیم مراسم تشییع دارای آبدار خانه با آب قند فراوان نتانیاهو

خریدار تعداد زیاد و عمده‌ای عینک کوچکیین ترجیحاً با تازی دید جهت استفاده در مراسمات؛ به خصوص مراسم سید حسن نصرالله خبرگزاری‌های چشم‌سیا

تره‌بار نوری‌ها مقداری سیب‌زمینی، بادمجان، پیاز و سایر صیفی‌جات، جهت بو کردن و سیر شدن اجاره داده می‌شود

مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی
https://zil.in/bashgahtanz

مکانه‌ای برای برقراری صلح در جهان

از: رئیس جمهور دونالد ترامپ
به: فرد دوستدار ما زلنسکی، از اوکراین
با توجه به اینکه خیلی اصرار کردید و نامه‌های متعدد نوشته‌اید و زنگ زدید و تلگراف فرستادید، به طوری که منشی‌ام من را دیوانه کرده است، که بیا جواب این زلنسکی بدبخت مادرمرده را بده و راحت‌مان کن، در جواب به نامه شما باید بگویم: «من حوصله کمک‌کردن به هیچ کشوری را ندارم، پس دست از سر کچلم بردار آه!»
یک بار به اسرائیل کمک کردیم تا الان هم داریم جورش را می‌کنیم. زیر بار مخارج اسرائیل زایمان کرده‌ایم، حالا کشور جدید که بماند. بعد هم نگران نباش من آدم منطقی‌ای هستم پول‌هایی را که خرج کرده‌ایم تا ذره آخرش را حساب می‌کنیم. حالا یا به صورت نقدی یا کالایی و یا سرزمینی و یا حتی اگر شده قسطنی از حلقومت بیرون می‌کنیم. اگر هم نشد چند روز که بیایی در آشپزخانه کاخ سفید ظرف بشویی حل می‌شود. الکی از ترس، نلرز و نگران نباش چرا که دستکش و پیشبند به اندازه کافی موجود است و ما هم پُرحوصله! قضیه بعدی که باید تاکید کنم این است که هر چقدر هم ارادت صرف ما بکنی و چاکریت خود را به رخ ما بکنی و دلبری کنی فایده‌ای ندارد. آن کشور که تو داری بمب‌های ما را بر سرش می‌ریزی، روسیه است می‌فهمی؟! اگر بخواهد تو را از بین ببرد کافیت دهانش را باز کند، آن وقت اوکراین مثل هلو برو تو گلو برایش عمل می‌کنند.
البته تو نگران نباش اگر عضو ناتو بشوی هر ناتویی نمی‌تواند مقاومت بیاستد. فلا این پول‌هایی که قرض گرفته‌ای را خرج کن و کمی بیشتر مقاومت کن؛ زیادی هم سر و صدا نکن تا شاید بالاخره دل‌مان به رحم آمد و تو را هم عضو ناتو کردیم شاید در آن صورت بشود خاکی بر سر تو و کشورت بریزی.
به ما خبر موثق داده‌اند که تو هر شب گریه می‌کنی، ضجه می‌زنی و موی نداشته خود را افشان می‌کنی، ما هم این دل نداشته بی‌پدرمان برایت سوخته و نقشه‌هایی بر کاغذ و روی نقشه کشورت کشیده‌ایم.
نگران نباش ما خودمان با روسیه درباره شما وارد مذاکره می‌شویم. تو هم الکی نمی‌خواهد بیایی حالت بد می‌شود. می‌دانم که خیلی احساساتی هستی، جلوی پوتین گریه می‌کنی آبروی ما را می‌بری.
هرگز فکر نکن ما اینطور تصور می‌کنیم که تو از پوتین می‌ترسی! نه بلکه ما کلاً درباره تو هیچ تصویری نمی‌کنیم. من خودم با پوتین می‌نشینم و تکلیف تو را روشن می‌کنم تا تو اوکراینی بهتر بسازی. دیگر چه کار کنیم؟ خسته شدم از بس که باید به همه کشورها کمک کنم و صلح و آرامش را برقرار کنم.

تو هم زیاد سر و صدا نکن حالا فرقی نمی‌کند که رئیس جمهور باشی و فرامین ما را اطاعت کنی یا تو را نفرستیم در یک جزیره خوش آب و هوا و مثل رضاخان آفتاب‌گیری و دستورات ما را اطاعت کنی. اگر زیاد هم به پروپای ما بیچی یک دفعه به خودت می‌آیی و می‌بینی توی کشورت کودتا شده و خودت هم به باد فنا رفته‌ای. خلاصه حواست را جمع کن.
این روزها از دست ایران با این مانورهای بی‌دربی‌اش اعصاب دردت و حساسی برای‌مان مانده پس تو هم آرام آرام جل و پلاست را جمع کن تا اگر گفتیم برو سریع‌تر بروی و ما را معطل نکنی.
حامی کشورهای جنگ‌زده، دونالد ترامپ

دبیر سرویس نشر: طوبی عظیمی‌نژاد
دبیر سرویس شعر: فریبا رئیسی
دبیر سرویس کارتون: نمین سلیمانی‌نژاد
صفحه‌آرا: فاطمه احمدی

راه‌های ارتباطی
مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی
https://zil.in/bashgahtanz